

نقد دیدگاه مفسران عامه در وارثان برگزیده قرآن کریم

عزت‌اله مولایی‌نیا*

چکیده

در آیه ۳۲ سوره فاطر به برگزیدگان اشاره شده است. در تفسیر این آیه از آغاز به لحاظ معنا و مصادیق از سوی تفسیرپژوهان فریقین دیدگاه‌های مختلف فراوانی ارائه شده است که اهمیت و ارزش فوق‌العاده این مسئله را نشان می‌دهد. پژوهش پیش‌رو با بررسی آراء، مستندات و دلایل پژوهشگران قرآنی درباره آیه شریفه فوق، با تکیه بر قرآن مجید، سنت، عقل به‌ویژه سیاق، روایات شأن نزول و دیگر قرائن پیرامونی به این نتیجه روشن و مستند قطعی رسید که در مورد وارثان کتاب (قرآن) و مصادیق «الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا...» دو نظریه عمده از سوی فریقین ارائه شده و اغلب قرآن‌پژوهان عامه، «الَّذِينَ...» را به امت اسلامی و قاطبه امامیه و بسیاری از نخبگان عامه، مصادیق آن را عترت طاهره: علی، فاطمه و ائمه اهل بیت عصمت و جلال دانسته‌اند. از بررسی اقوال فریقین روشن می‌شود که نظریه نخست را نه تنها هیچ دلیل عقلی و نقلی تأیید نمی‌کند، بلکه به عکس همه دلایل علیه آن است اما نظریه دوم را قرآن مجید، سنت قطعی، تاریخ و دلایل استوار عقلی تأیید می‌کند. سه گروه بودن: «مصطفین» و برگزیدگان با توجه به اینکه، ثقل امانت بر دوش «سابقین بالخیرات»؛ معصومان علیهم‌السلام است، اشکالی را ایجاد نمی‌کند.

واژگان کلیدی

آیه ۳۲ فاطر، تفسیر کلامی، تفسیر مقارن، برگزیدگان الهی، وارثان قرآن کریم.

طرح مسئله

در تفسیر برخی از آیات قرآن میان فریقین تفاوت‌هایی وجود دارد، از آن موارد می‌توان آیه ۳۲ سوره فاطر «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُأْتِنَ اللَّهَ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ» را نام برد. تفسیر وارثان برگزیده کتاب دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. یکی از طرق کشف مراد حقیقی آیات، بررسی تطبیقی میان آراء در موارد اختلافی با توجه به قرائن از جمله سیاق و تناسب و روابط و شأن نزول و روایات تفسیری مورد وثوق آنها - چه محفوف به قرائن صحت و چه تواتر - و تشکیل خانواده آیات هم موضوع (تفسیر موضوعی) و نیز تشکیل خانواده احادیث تفسیری در مورد آن آیه است. با بررسی و نقد دیدگاه‌ها می‌توان تفسیر صحیح و کامل آیه را به دست آورد. همچنین به فهم مراد ذات اقدس ربوبی کمک بسزایی کرد. از آنجایی که طبق بررسی‌های انجام شده تاکنون پژوهش قابل قبولی به صورت مستقل و کارآمد در مورد نقد دیدگاه برخی از مفسران عامه در تفسیر وارثان برگزیده کتاب به عمل نیامده است. نوشتار پیش‌رو به عنوان نقد دیدگاه برخی از مفسران عامه در معنای وارثان برگزیده قرآن سامان داده شده و در آن دیدگاه‌های اکثر مفسران عامه در مورد آیه دقیقاً با دلائل علمی بررسی شده و به سؤال نقد دیدگاه برخی از مفسران عامه در وارثان برگزیده قرآن چگونه است؟ پاسخ داده شده است.

با پژوهش‌هایی که در مورد پیشینه‌یابی پژوهش صورت گرفت، دو مقاله به عنوان پیشینه پژوهش ملاحظه شد:

۱. «وارثان برگزیده از دیدگاه قرآن کریم (مطالعه موردی آیه ۳۲ سوره فاطر)؛ در این مقاله علمی - تخصصی، دیدگاه‌های فریقین نقد و بررسی نشده است و فاقد استدلال و نقد است.
 ۲. «بررسی دو نظریه درباره «وارثان برگزیده قرآن (با تأکید بر احادیث امامیه)؛ در این مقاله علمی - پژوهشی، بیشتر به تبیین دیدگاه امامیه و تثبیت آن با احادیث اهل بیت علیهم‌السلام توجه شده است، ولی دیدگاه مخالفان و نقد و بررسی آن چندان مورد توجه قرار نگرفته است. بر این پایه لازم است اثری درخور در نقد و بررسی دیدگاه مخالفان اهل بیت علیهم‌السلام نگارش یابد.
- به دلیل بدیهی بودن مفهوم و معنای واژگان کلیدی از بیان مفاهیم آنها صرف نظر می‌شود و نخست واژگان آیه کریمه را از نظر لغت و اصطلاح مورد بررسی قرار می‌گیرد.
- به منظور بررسی نظرهای معنانشناسانه فریقین در این آیه، روش جزءبه‌جزء را پیش گرفته و دیدگاه‌های مختلف در رابطه با واژگان کلیدی آن بحث می‌گردد.
- «ثُمَّ»: تفسیر پژوهان فریقین، اتفاق نظر دارند که «ثُمَّ» حرف عطف است. در آن معنای ترتیب و

تراخی و اشتراک در حکم لحاظ شده، گرچه برخی شبهات در آن مطرح است. البته گاهی از معانی اصلی فاصله گرفته و به جای «و» و «فاء» نیز به کار می‌رود و مواردی نیز زائده قرار می‌گیرد. (ابن هشام، ۱۹۷۹: ۱۶۱ - ۱۶۰) اما دیدگاه برخی از قرآن‌پژوهان بر آن است، که «ثم» در این آیه به معانی زیر است:

۱. «واو» و بر مشارکت دلالت دارد؛ (بغوی، ۱۴۲۰: ۳ / ۶۹۴)

۲. «فاء» و معنای تفریع می‌دهد؛ (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۲ / ۱۶۳)

۳. تعقیب و ترتیب است؛ (میبدی، ۱۳۷۱: ۸ / ۱۸۴)

۴. «ثم» زمانی به کار می‌رود که میان معطوف و معطوف علیه فاصله زمانی متصور باشد (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۳۲ / ۹) بنابراین تعقیب زمانی جزو لازمه معنای تراخی است و مراد این آیه نیز ایراث کتاب پس از رحلت رسول خدا ﷺ است.

غالب معناپژوهان امامیه در مورد «ثم» نظری ارائه نداده‌اند و عده معدودی از جمله علامه طباطبایی (۱۴۲۷: ۱۷ / ۳۸) و ابوالفتح رازی (۱۳۸۹: ۱۶ / ۱۰۷) نیز، چون: درباره آن مطلبی بیان کرده‌اند «ثم» را عاطفه به معنای تراخی گرفته‌اند اما مفسران عامه غالباً در تفسیر آیه، «ثم» را عاطفه گرفته و آن را مفید: ترتیب، تعقیب، به معنای «واو» و تراخی؛ اعم از فاصله زمانی و غیر آن تفسیر کرده‌اند. بدیهی است؛ که کاربری «ثم» در قرآن کریم اغلب به همان معنای اصلی است مگر آنکه قرینه‌ای برخلاف آن باشد، به‌همین جهت برخی متعرض تفسیر آن نشده‌اند.

«أورثنا»؛ فریقین جمله «أورثنا» را با تفاوت قابل ملاحظه‌ای معناسازی کرده‌اند؛ به‌عنوان نمونه:

- به معنای به ارث گذاشتن؛ (طبرسی، ۱۴۱۲: ۳ / ۳۷۴)

- اعطاء کردن؛ (بغوی، ۱۴۲۰: ۳ / ۶۹۴، نظام الاعرج، ۱۴۱۶: ۵ / ۵۱۶)

- حکم را به آنها منتقل کردن؛ (ابن جزی، ۱۴۱۶: ۲ / ۱۷۵ و آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱ / ۳۶۷)

- بر آنها فرو فرستادن؛ (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۹ / ۳۲) چنان که مشاهده می‌شود در آیه «ثم أورثنا الكتاب

الذین...» فعل «أورثنا» دو مفعول گرفته است: «الكتاب و الذین» این عبارت با نظریه اول و دوم و سوم تناسب بیشتری دارد و نظریه چهارم بر خلاف نص آیه است، چون قرآن کریم بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شده و به اهل بیت ﷺ به ارث منتقل شده است.

- در این کریمه، «أورث» به معنای این است که تحویل دادیم، ولی در حق قوم موسی ﷺ فرمود:

«ورثوا...»؛ (جرجانی، ۱۳۷۸: ۸ / ۷۲) این معنا هم درست نیست؛ چون منظور از «الكتاب» به قرینه الف

و لام قرآن کریم است؛ چون به رسول خدا ﷺ قرآن نازل شده است و نه عهدین و یا کتب دیگر پیامبران ﷺ و تعبیر فعل ماضی به‌خاطر محقق‌الوقوع بودن آن است، گرچه هنگام نزول هنوز حجت

خداوند در زمین، رسول خدا ﷺ بود و پس از شهادت وی ﷺ به ائمه اهل بیت علیهم السلام انتقال یافت، مانند افعالی که با فعل ماضی خبر از وقوع قیامت کبری می‌دهند و «اورثنا» به صورت فعل ماضی بیان شده است؛ زیرا وقوع آن قطعی است، از این رو تصور شده که واقع شده است؛ (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۴ / ۴۲۰)

- آن را بعد از انقراض فرقه‌های پیشین به فرقه دیگر از بندگان مخلص خود به ارث نهادیم؛ (ثعالبی، ۱۴۱۸: ۴ / ۳۹۰)

- به ملکیت آنها در آوردیم؛ (برسوی، بی تا: ۷ / ۳۴۷؛ بقاعی، ۱۴۲۷: ۶ / ۲۲۵)

- پس از آنکه قرآن را وحی کردیم گروهی را برگزیدیم و به آنان بخشیدیم؛ (واحدی، ۱۴۱۶: ۱۱ / ۳۴۷)

- چنان که در بررسی لغوی واژه «ارث» دانستیم؛ که میراث منحصر به مادیات نبوده و معنویات را نیز در بر می‌گیرد. بنابراین نظر آیه این است؛ که: کتاب، احکام رسالت و نبوت را به ارث گذاشتیم و آنها عبارتند از: پذیرش احکام با بیعت عامه صحیح اسلامی یا بیعت خاص ایمانی. (سلطان علی شاه، ۱۴۰۸: ۳ / ۲۸۱) «وقتی گفته می‌شود فلانی، فلان مال را به ارث گذاشت تا ایشان پس از مرگ وی مالک مال او شوند با وجود اینکه آن فرد در زمان حیات خود، خودش مالک اموال خود بود و در آن تصرف می‌کرد، ارث دادن دانش و مقام و امثال آن دو نیز به همین معنا است که وارث پس از مرگ صاحب علم و مقام به امر آن دو قیام می‌کند، پس از آنکه پیش دیگری بود و دیگری صاحب آن بود و از آن بهره می‌گرفت. بنابراین کتاب را نزد آنان گذاردیم تا نسل به نسل و دست به دست بگردد». (طباطبایی، ۱۴۲۷: ۱۷ / ۴۴)

بنابراین به قرینه «اورثنا» که میراثی از کسی به کسانی دیگر انتقال یافته و به نشانه «الذین اصطفینا من عبادنا»، وارثان همه ویژگی‌های موروث را ضرورتاً دارند، مانند: عصمت، علم و ... از این رو کسانی که وارثان کتاب را به انبیاء یا مطلق امت محمد ﷺ یا به علمای امت به معنای عام و میراث را به امور مادی یا همه کتب آسمانی پیشین و موروث را به همه انبیاء الهی تفسیر کرده‌اند، با سیاق آیات ۳۱، ۳۲ و ۳۳، هرگز هم‌خوانی ندارد؛ زیرا طبق سیاق و قرائن عقلی و آیه تطهیر و حدیث ثقلین، وراثت اینجا تنها ثقل کبیر است و گرنه امت یا عموم علمای اسلام که عصمت ندارند، با اصطفینا، تناسبی ندارد.

«الکتاب»؛ درباره «ال» در «الکتاب» دو دیدگاه وجود دارد:

۱. «ال» جنس است؛ در این صورت منظور از «الکتاب» در این کریمه، جنس کتاب آسمانی خواهد

بود و شامل همه کتب آسمانی می‌شود. (نظام الاعرج، ۱۴۱۶: ۵ / ۵۱۶؛ میبیدی، ۱۳۵۲: ۲ / ۲۸۶)

۲. «ال» عهد است؛ در این صورت منظور از «الکتاب» تنها قرآن است و قطعاً شامل سایر کتب

آسمانی نمی‌شود. (طبرسی، ۱۴۱۲: ۳ / ۳۷۴، ثعالبی، ۱۴۱۸: ۴ / ۳۹۰، آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱ / ۳۶۷ و

طباطبایی، ۱۴۲۷: ۱۷ / ۴۴)

بیشتر مفسران عامه نیز این دو دیدگاه را مطرح نموده‌اند. در حوزه تفسیری امامیه غالباً مصداق «الکتاب» را تنها قرآن کریم گرفته‌اند. البته برخی از آنان (مکی بن حموش، ۱۳۵۲: ۴۱۵) از جمله خلاصه تفسیر ادبی و عرفانی در تفسیر خود دو دیدگاه را بیان نموده‌اند اما آیه «وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ»، (فاطر / ۳۱) افزون بر دلایل قبلی، دقیقاً نشان می‌دهد که منظور از «الکتاب» در آیه ۳۲، همان الکتاب در آیه ۳۱ است و مربوط به جانشینی علی علیه السلام و یازده معصوم از فرزندان وی و فاطمه علیها السلام است؛ که در آیات تطهیر، ولایت، غدیر و احادیث متواتری مانند: ثقلین و سفینه، کساء و ... و دلایل عقلی: لزوم نصب امام معصوم از جانب حکیم متعال و ... ثابت شده است.

«الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا»: اختلاف چشم‌گیری در معنای آن در منابع تفسیری رخ داده است، چنان‌که در «أورثنا الكتاب» مشاهده شد، ما تنها برخی از دیدگاه‌ها را مطرح می‌کنیم و هر کس طالب بازخوانی همه دیدگاه‌ها باشد به تفسیر **منهج الصادقین** (رازی، ۱۳۸۹: ۱۶ / ۱۱۵ - ۱۰۳) رجوع کند. که حدود ۷۰ قول در آن ارائه شده است.

۱. برخی آن را به علمای صحابه یا علمای امت اسلام یا همه امت اسلامی، تفسیر کرده‌اند؛ (سلمی، ۱۳۶۹: ۵۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۴ / ۴۲۰ و ارمی علوی، بی تا: ۲۳ / ۴۱۵)
۲. مؤمنین یا انبیاء، (رازی، ۱۴۲۰: ۱۲ / ۴۸۰) و (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۹ / ۳۳) امت محمد صلی الله علیه و آله یا انبیاء، (قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۰ / ۴۶۸)
۳. صحابه و تابعین نسل‌های بعدی تا قیامت، (نظام الاعرج، ۱۴۱۶: ۵ / ۵۱۷)
۴. پیامبران و امامان علیهم السلام، (جرجانی، ۱۳۷۸: ۸ / ۷۵)
۵. برگزیده‌هایی از امت محمد صلی الله علیه و آله (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۳ / ۵۵۸؛ سمرقندی، ۱۴۱۶: ۳ / ۱۰۹)
۶. مؤمنان امت محمد صلی الله علیه و آله، (دینوری، ۱۴۲۴: ۲ / ۲۰۱)
۷. پیامبران علیهم السلام و امت‌های پیشین، (میبدی، ۱۳۵۲: ۲ / ۲۸۶)
۸. کسانی که در ظاهر و باطن معصومند، (شیبانی، ۱۴۱۳: ۴ / ۲۶۴)
۹. دانشمندان (طبرسی، ۱۴۱۲: ۳ / ۳۷۴)
۱۰. عترت طاهره از فرزندان علی و فاطمه علیهم السلام. (شبر، ۱۴۰۷: ۵ / ۲۰۸)

به‌طور کلی، عامه، مصداق عبارت فوق را همه علمای امت یا همه امت اسلامی، یا مؤمنین یا انبیاء، یا همه امت‌های پیشین، یا دانشمندان صحابه، یا همه صحابه و تابعین و نسل‌های بعدی تا قیامت گرفته‌اند. امامیه، مصداق آن را برگزیده‌هایی از امت محمد صلی الله علیه و آله یعنی ائمه معصومان علیهم السلام، یا پیامبرانی که در ظاهر و

باطن در عرصه‌های خطا و نسیان و گناه دارای قدرت عصمت هستند، یا عالمان و دانشمندان، از فرزندان علی و فاطمه علیهم‌السلام گرفته‌اند، اما آنچه از مفهوم و سیاق سه آیه ۳۳ - ۳۱، به‌ویژه از عبارت: «أورثنا الكتاب و الذین اصطفینا و ...» برداشت می‌شود و روایات فریقین - که در حدّ تواتر معنوی است - هم بر آن تأکید می‌کند و دیگر آیات مشتمل بر واژه «اصطفینا» در نگاه مجموعی به آن حتمیت می‌دهد، افزون بر اینکه دلائل عقلی نیز اقتضای قطعی آن را دارد؛ که وراثت کتاب، جزو برگزیدگان امت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشند که در ادامه آیه به سه دسته «ظالمٌ لِنَفْسِهِ»، «مُقْتَصِدٌ»، و «سابق بالخیرات» تقسیم شده‌اند و طبق آیه ۳۳ همه آنها اهل بهشت هستند؛ البته با مراتب مختلف و هر سه گروه از فرزندان علی و زهرای اطهر علیهم‌السلام می‌باشند. در بحث دلائل حدیثی آیه، به تحلیل آن پرداخته شده است. (رازی، ۱۳۸۹: ۱۶ / ۱۰۹ - ۱۰۸؛ حویزی، ۱۴۳۵: ۶ / ۹۹ - ۹۵)

«مین»؛ در معنا و نوع «مین» در «مین عبادنا» احتمالاتی داده شده است: از جمله «مین»:

(الف) بیانیه است؛ (حلبی، ۱۴۱۴: ۵ / ۴۶۸، طباطبایی، ۱۴۲۷: ۱۷ / ۳۹)

(ب) تبعیضیه است؛ (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸ / ۶۳۸)

(ج) ابتدائیه است. (نقل قول احتمالی) (طباطبایی، ۱۴۲۷: ۱۷ / ۳۶ - ۴۰)

با توجه به توضیحی که علامه طباطبایی طی مقایسه میان آیات قرآنی در ترجیح «مین» بیانیه می‌دهد به نظر می‌رسد اگر «مین» بیانیه گرفته شود، بهتر است؛ چون از آنجایی که: «قُلْ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ اللَّهُ خَيْرٌ مَّا يُشْرِكُونَ»، (نمل / ۵۹) سلام را بر همه بندگان خالص فرستاده نه بر بعضی از ایشان، بر این پایه در کریمه مورد بحث نیز «مین» تبعیضیه نبوده، بلکه بیانیه است. (طباطبایی، ۱۴۲۷: ۱۷ / ۴۵) بنابر این منظور از «الذین اصطفینا»، تنها برگزیدگان از عترت طاهره هستند که اهالی عصمت علیهم‌السلام در رأس آنها (سابق ...) قرار گرفته‌اند.

«فَمِنْهُمْ»؛ مفسران در مرجع ضمیر «هم» در «الذین اصطفینا من عبادنا فمنهم» به شدت دچار چالش شده‌اند:

برخی مرجع ضمیر را، «الذین اصطفینا» گرفته‌اند؛ در این صورت، هر سه طایفه (ظالم بنفسه، مقتصد و سابق بالخیرات) در وراثت مورد نظر هستند. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳ / ۶۱۳؛ طیبی، ۱۴۳۴: ۱۲ / ۶۵۸ - ۶۵۴) البته زمخشری وراثت را صحابه و کلاً امت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌داند و برای آل محمد علیهم‌السلام اصلاً حسابی باز نکرده است.

مرجع ضمیر، «عبادنا» است؛ در این صورت، اضافه شدن «عباد» به «نا» نباید شرافتی به «عباد» بدهد؛ چرا که کلمه «فمنهم» جنبه تعلیلی دارد؛ یعنی: ما تنها کتاب را به بعضی از بندگان برگزیده خود

ارث دادیم و بعضی از همین برگزیدگان ما ظالم به نفس خود بودند و برخی میانه‌رو و برخی سابق بالخیرات، و البته همه این سه طایفه صلاحیت وراثت کتاب را نداشتند؛ ممکن است وجه اول را تایید کرد به اینکه چه مانعی دارد وراثت را به همه نسبت دهیم، درحالی که قائمین واقعی به امر وراثت بعضی از افراد باشند، چنان که نظیر این‌گونه نسبت را در آیه «وَأَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ» (مؤمن / ۵۳) دیدیم. چون ایرات بر همه بنی‌اسرائیل نسبت داده شده با آنکه اکثر آنان فاسق بودند و تنها انبیاء بنی‌اسرائیل وارث کتاب شدند. بنابراین هر سه گروه از آل محمد ﷺ هستند اما قابلیت وراثت قرآن را تنها گروه سوم دارند؛ گرچه گروه اول با شفاعت و گروه دوم با پیروی از سابقین هم به سعادت می‌رسند. (طباطبایی، ۱۴۲۷: ۱۷ / ۴۰ - ۳۶؛ مکارم شیرازی ۱۳۸۷: ۱۸ / ۲۸۶ - ۲۷۶)

«ظالمٌ لِنَفْسِهِ»؛ در فرایند تعیین مصداق عبارت فوق، تفسیرپژوهان فریقین نقطه نظرات متفاوتی را

ارائه داده‌اند که برخی از آنها عبارتند از:

۱. اهل کبائر از موحدین؛ (مقاتل، ۱۴۲۳: ۳ / ۵۵۸)
۲. جاهلان امت اسلامی؛ (تستری، ۱۴۲۳: ۱ / ۱۲۹)
۳. کسانی که گناهانشان بر کارهای نیک آنها غلبه دارد؛ (واحدی، ۱۴۱۵: ۲ / ۸۹۳ و مغنیه، ۱۴۲۴: ۶ / ۲۹۲)
۴. منکران امامت از آل محمد ﷺ؛ (قمی، ۱۳۶۳: ۲ / ۲۰۹)
۵. کفار؛ (فراء، ۱۹۸۰: ۲ / ۳۶۹)
۶. مرتکبان گناهان کبیره، که پیش از توبه فوت کرده‌اند؛ (طبرانی، ۲۰۰۸: ۵ / ۳۶۴)
۷. مرتکبان گناهان کبیره که بدون شفاعت راه آمرزش برایشان بسته است؛ (دینوری، ۱۴۲۴: ۲ / ۲۰۰)
۸. منافقین؛ (ماتریدی، ۱۴۲۶: ۸ / ۴۸۹؛ بقایی، ۱۴۲۶: ۶ / ۲۹۲)
۹. یهود و نصارا و مشرکان؛ (همان)
۱۰. اصحاب جهنم؛ (طوسی، بی‌تا: ۸ / ۴۳۰)
۱۱. چنان که مشهود است در این عبارت ظلم را مقید به ظلم به نفس فرموده بنابر این امکان دارد که با وجود ظلم به خویشان باز هم از افراد برگزیده باشند؛ (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۸ / ۱۰۶)
۱۲. شاید «اصحاب المشمه» باشند؛ (مکی بن حموش، ۱۴۲۹: ۹ / ۵۹۷۵)
۱۳. شاید «ظالم»، بدوی باشد؛ (رازی، ۱۴۰۸: ۱۶ / ۱۶۰)
۱۴. عاصیان و مسرفان؛ (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۴ / ۴۳۹)
۱۵. کسانی که انجام دستورات الهی را به تأخیر می‌اندازند؛ (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳ / ۶۱۳؛ قمی، ۱۳۶۸: ۱۰ / ۵۶۳ و آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱ / ۳۶۸)

۱۶. اهالی کبائر و صغایر؛ (واحدی، ۱۴۱۰: ۲ / ۲۰۶)

۱۷. مجرمان؛ (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۴ / ۲۵۹)

۱۸. عابدانی که خداوند را از ترس جهنم، بندگی می‌کنند؛ (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۴ / ۳۴۸)

۱۹. مستضعفین آل‌علی علیهم‌السلام که امام زمان خود را نمی‌شناسد. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۴ / ۲۳۸)

چنان‌که مشاهده شد مفسران عامه بدون توجه جدی به ثقل کبیر علیه‌السلام در حدیث ثقلین، و روایات گهربار آنان در مورد آیه، مصداق «ظالمٌ لنفسه» را در غیر برگزیدگان علوی و فاطمی علیهم‌السلام دنبال کرده‌اند درحالی‌که در آراء امامیه که برگرفته از روایات ائمه اهل‌بیت علیهم‌السلام است، مصداق آن از ذریه علی و فاطمه علیهم‌السلام تعیین شده که بر اثر جهل و استضعاف عارف به امام زمان خود نبوده‌اند و آیات و روایات متواتر از فریقین و دلائل و قرائن عقلی هم مؤید همین معنا هستند. (طباطبایی، ۱۴۲۷: ۱۷ / ۳۸؛ نیز و بنگرید به: فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۴ / ۲۳۸، رازی، ۱۴۰۸: ۱۶ / ۱۶۰، ثعلبی، ۱۴۲۲: ۸ / ۱۰۶، قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۱۰ / ۵۶۳، آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱ / ۳۶۸، واحدی، ۱۴۱۰: ۲ / ۲۰۶، ابن عطیه ۱۴۲۲: ۴ / ۴۳۹ و ...).

«وَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ»؛ مفسران در تفسیر «مقتصد» نیز اختلاف‌نظر دارند، که به برخی از آنها اشاره می‌شود، منظور از مقتصد در آیه «أَوْرَثْنَا» عبارتند از:

۱. اصحاب یمین؛ (فراء، ۱۹۸۰: ۲ / ۳۶۹)

۲. تارکین گناهان کبیره؛ (طبرانی، ۲۰۰۸: ۵، ۳۶۴ و ابن عطیه ۱۴۲۲: ۴ / ۴۳۹)

۳. آنهایی که حسنات و سیئاتشان برابر است؛ (دینوری، ۱۴۲۴: ۲ / ۲۰۰)

۴. آنهایی که عمل نیک و بد را خلط کرده‌اند؛ (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳ / ۶۱۳ و رازی، ۱۴۲۰: ۲۶ / ۲۳۹)

۵. اصحاب میمنه یا مهاجران؛ (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۴ / ۳۴۸)

۶. میان‌روان در اطاعت از خداوند؛ (واحدی، ۱۴۱۰: ۲ / ۲۰۶)

۸. کسانی که ظاهر و باطنشان مساوی است؛ (رازی، ۱۴۲۰: ۲۶ / ۲۳۹)

۹. آنهایی که واجبات را انجام داده و محرمات را ترک می‌کند و گاهی مستحبات را ترک کرده و

مکروهات را انجام می‌دهند؛ (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۶ / ۴۸۴)

۱۰. مؤمنان ضعیف‌الایمان؛ (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۹ / ۳۲)

۱۱. آنهایی که ظلم به خود نمی‌کنند و این معنا را «تقابل» اقتضاء می‌کند؛ (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۲۲ / ۱۶۶)

۱۲. افرادی که در اکثر اوقات به دستورات الهی عمل می‌کند. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۴ / ۲۵۹)

اما امامیه، مقتصد را به عارفان به حق امام زمان خود، عدل پیشه‌ها، عاملان به دستورات پروردگار و اقرارکنندگان به امامت ائمه عترت طاهره علیهم‌السلام و کسانی که در خط ولایت و امامت ائمه معصومان علیهم‌السلام

حرکت می‌کنند و از محرّمات اجتناب و به واجبات عمل می‌کنند، تفسیر کرده‌اند و چنان‌که یادآور شدیم سیاق و روایات متواتر المعنی و دلائل عقلی و ظاهر آیات ۳۱، ۳۲ و ۳۳ و دیگر آیات هم‌خانواده نیز همین را اقتضاء می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ۱۸ / ۲۸۶ - ۲۷۶، حویزی، ۱۴۳۵: ۶ / ۹۹ - ۹۵؛ صادقی تهرانی، ۱۴۳۴: ۲۳ / ۳۱۰ - ۳۰۶ و کاشانی، ۱۳۸۹: ۱۶ / ۱۱۶ - ۱۰۳)

«وَمِنْهُمْ سَابِقُ الْخَيْرَاتِ»؛ از نظر تفاسیر عامه مصادیق «سابق بالخیرات» عبارتند از:

۱. «اصحاب المیمنه...» در سوره واقعه؛ (فراء، ۱۹۸۰: ۲ / ۳۶۹)
 ۲. صاحبان جایگاه بلند و والا در نزد پروردگار؛ (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۱۰ / ۳۱۸۲)
 ۳. پیشگامان در «خیرات» نیکی‌ها در دنیا و نزدیک شدن به بهشت برین در آخرت و «یاذن الله» به معنای توفیق خداوند تفسیر شده است؛ (دینوری، ۱۴۲۴: ۲ / ۲۰۰)
 ۴. سابقان در همه خیراتی که هیچ کوتاهی و نقصانی در آن نباشد، یا سابقان در خیراتی که در آن کوتاهی و نقصانی وجود ندارد. مجاهدان راه حق؛ (ماتریدی، ۱۴۲۶: ۸ / ۴۸۹)
 ۵. پرهیزکاران واقعی؛ (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۴ / ۴۳۹)
 ۶. مخلصان میدان عمل و تقواییان؛ (رازی، ۱۴۲۰: ۲۶ / ۲۳۹)
 ۷. کسانی که بدون حساب داخل بهشت می‌شوند، یا همه انبیاء الهی علیهم‌السلام؛ (شیبانی، ۱۴۱۳: ۴ / ۲۶۱)
 ۸. «سابق بالخیرات» کسانی هستند که واجبات و مستحبات را انجام داده و همه محرّمات و مکروهات، حتی مباحات را ترک می‌کنند. (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۶ / ۴۸۴)
- و «سابق بالخیرات» در تفاسیر امامیه:

۱. اِهَالِي عَصْمَتٍ علیها‌السلام از دودمان وحی، (نظام الاعرج، ۱۴۱۶: ۵ / ۵۶۷)

۲. ائمه اهل بیت علیهم‌السلام؛ (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۴ / ۲۳۸)

۳. بر اساس حدیث امیرمؤمنان علیه‌السلام؛^۱ (رازی، ۱۴۰۸: ۱۶ / ۱۱۶ - ۱۰۳)

۱. از امیرمؤمنان علی علیه‌السلام روایت کردند که او، چون او را از این آیت پرسیدند، گفت: ظالم آن است که از مال ظالمان عطا ستاند و مقتصد آن است که منکر باشد به دل و زبان و سابق آن است که به تیغ بیرون آید، امر به معروف کند و نهی از منکر. (رازی، ۱۳۸۹: ۱۶ / ۱۱۰) این سخن که به امیرمؤمنان نسبت داده شده با دیدگاه ائمه علیهم‌السلام صدرصد مخالف است، برای برون‌رفت از این معضل و حلّ شبهه و اطمینان خاطر بیشتر، نگاهی گذرا به روایات ائمه اهل‌بیت علیهم‌السلام در مورد آیه «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ...» می‌اندازیم، تا معلوم شود که روایات ائمه اهل‌بیت علیهم‌السلام از تواتر معنوی برخوردار بوده و روایات مخالف آن، چه از طریق خاصه و چه از طریق عامه، توان مقابله با آن را ندارد، مضافاً بر اینکه سیاق آیات ۳۱ تا ۳۵ و نیز دلائل عقلی، بر امامت معصوم دلالت قطعی دارد و آیات ولایت هم معارضه روایات ائمه اهل‌بیت علیهم‌السلام در این آیه می‌باشد، در تفسیر روایی **جواهر**، ج ۲۲، ص ۱۶۴ - ۱۵۲ حدود ۴۱ حدیث با اسناد معتبر از کتاب‌های دست اول و مراجع تراز اول امامیه از قبیل **کافی** کلینی، **خصال** صدوق، **بصائر الدرجات** صفار، **سعد السعود**

۴. دانشمندان؛ (تستری، ۱۴۲۳: ۱ / ۱۲۹)

۵. امامان معصوم علیهم السلام؛ (قمی، ۱۳۶۳: ۲ / ۲۰۹)

۶. کسانی که در درجه علیا بوده و مرتکب هیچ گناهی نمی‌شوند. (طوسی، بی تا: ۸ / ۴۳۰)

در مجموع از نگاه فریقین «سابق بالخیرات» تنها با ائمه اهل بیت علیهم السلام قابل تطبیق است، چرا که در میان امت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله اهل کساء بر پایه آیه تطهیر و حدیث ثقلین معصوم و رهبران امتند و نه معصوم دیگر علیهم السلام هم که با دلایل عقلی، روایی، تاریخی، کلامی از جمله: لوح صدیقه طاهره علیها السلام و جابر بن عبدالله انصاری امامت و عصمت‌شان اثبات شده است. (ر.ک: *بصائر الدرجات* صفار قمی، *اثبات الهداه* حر عاملی، و *تجرید الاعتقاد* خواجه طوسی، *عقائد الامامیه*، مظفر و...)

«ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ»؛ أهالی تفسیر درباره مشارالیه «ذلك» دچار اختلاف شدیدی شده و آراء گوناگونی در مورد آن ارایه کرده‌اند:

۱. «ذلك» در این عبارت اشاره به «الذین اصطفیاء» و «السابق بالخیرات ...» دارد؛ (دینوری، ۱۴۲۴:

۲ / ۲۰۰)

۲. توفیقی که آیه بر آن دلالت دارد؛ یعنی: همان فضل بزرگ؛ (رازی، ۱۴۲۰: ۲ / ۲۳۹)

۳. اشاره دارد به ایراث کتاب؛ (فیضی، ۱۴۱۷: ۴ / ۳۸۹)

۴. برگزیده شدن برای ارث بردن کتاب از جانب خداوند و سبقت در خیرات؛ (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۴ / ۲۵۹)

۵. توفیق یافتگان به سبقت در خیرات و آن فضل بزرگی است از سوی خداوند و چیزی برتر از آن

نیست؛ (طوسی، بی تا: ۸ / ۴۳۰)

۶. اشاره به ایراث کتاب دارد؛ (واحدی، ۱۴۱۵: ۲ / ۸۹۳)

ابن طاووس، *معانی الاخبار* صدوق، *خواتج راوندی*، مناقب ابن شهر آشوب، *مجمع البیان* طبرسی، *تفسیر قمی*، *نهج البلاغه*، *من لا یحضره الفقیه* صدوق، *احتجاج* طبرسی، *تفسیر برهان* بحرانی، از رسول خدا و امیرمؤمنان و امام سجاد و امام باقر، امام صادق، امام کاظم، امام رضا، امام حسن عسکری علیهم السلام، گزارش کرده که نود درصد این ۴۱ حدیث تصریح دارند که مراد از: «ظالم لنفسه» کسانی از سادات فاطمی هستند، که استضعاف فکری امام زمان خود را نمی‌شناسند. احادیث شماره: ۱۳۸۱۷، ۱۳۸۱۸، ۱۳۸۱۹، ۱۳۸۲۱، ۱۳۸۲۲، ۱۳۸۲۳، ۱۳۸۲۴، ۱۳۸۲۵، ۱۳۸۲۶، ۱۳۸۲۷، ۱۳۸۲۸ از کتاب *البهجه لثمره المهجه*، سید ابن طاووس چاپ نجف، نقل شده و در همه آن روایات به این مسئله تصریح شده است و احادیث شماره ۱۳۸۲۹، ۱۳۸۳۰، ۱۳۸۳۱، ۱۳۸۳۲، ۱۳۸۳۳، ۱۳۸۳۴، ۱۳۸۳۵، ۱۳۸۳۹، ۱۳۸۴۲، ۱۳۸۴۳، ۱۳۸۴۴، از جمله حدیث امام رضا علیه السلام که در مجلس علمای ادیان کهن و مذاهب اسلامی در حضور مأمون عباسی، بر آن احتجاج نموده است و حدیث شماره ۱۳۸۴۵، که احتجاج امیرمؤمنان علیه السلام در شوری شش نفری عمر بوده و حضرت اثبات می‌کند که وارثان کتاب و علم رسول خدا صلی الله علیه و آله علی و فرزندان معصوم ایشان علیهم السلام هستند و حدیث شماره ۱۳۸۴۹، ۱۳۸۵۱ و ۱۳۸۳۴ از امام عسکری علیه السلام. در مورد آیه «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ...» فرمود: *كُلُّهُمْ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ* صلی الله علیه و آله الظالم لنفسه الذي لا یُفِرُّ بالامام، والمقتصد العارف بالامام و السابق بالخیرات، الامام. (راوندی، ۲ / ۶۸۲: عاشر، ۱۴۳۱: ۲۲ و ۱۶۴ - ۱۵۲)

۷. برگزیده شدن از جانب خداوند برای سبقت در کارهای خیر و این تفضل بزرگ خداوند است؛

(تقفی تهرانی، ۱۳۹۸: ۴ / ۳۸۸)

۸. به برگزیده شدن برای ارث کتاب و سبقت در خیرات اشاره دارد. (طبرسی، ۱۴۱۲: ۳ / ۳۷۴ و

۱۳۷۲: ۸ / ۶۳۹) با توجه به ادله ارائه شده و اقوال مفسران و سازگاری معنای «کتاب» با سیاق و دلالت

صریح ظاهر آیه ۳۲ و نص آیه ۳۱ و ۳۳، همین معنای اخیر مناسب‌تر از همه است. (طباطبایی، ۱۴۲۸:

۱۷ / ۴۰ - ۳۶)

فرایند تعیین مصادیق آیه

چنان‌که در تبیین دیدگاه‌ها مشاهده شد، بسیاری از مفسران عامه، مصداق آیه را کل امت اسلامی گرفته‌اند و امامیه و گروهی از نخبگان عامه، مصداق آیه را به اهل بیت عصمت و طهارت تطبیق کرده‌اند. بدیهی است که پس از نقد و بررسی دلایل فریقین حقیقت روشن می‌شود.

۱. بررسی ادله مفسران عامه

اغلب مفسران عامه برای اثبات دیدگاه خود بازم تنها بر دلایل روایی استناد کرده‌اند؛ چون دلایل عقلی در هیچ موردی با آنها همراهی نمی‌کند و دلایل روایی نیز صد درصد از نظر سندی و محتوایی حتی تاریخی غیر قابل قبول است، به‌عنوان مثال روایتی که می‌گوید: «حدثنا علي، قال: ثنا أبو صالح، قال: ثني معاوية، عن علي عن ابن عباس، قوله: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ إِلَى قَوْلِهِ: الْفَضْلُ الْكَبِيرُ، هُمْ أُمَّةٌ مُحَمَّدٌ ﷺ، وَرَثَهُمُ اللَّهُ كُلَّ كِتَابٍ أَنْزَلَهُ، فَظَالِمُهُمْ يُعَفَّرُ لَهُ، وَ مَقْتَصِدُهُمْ يَحْسَبُ حَسَابًا سَيِّئًا، وَ سَابِقُهُمْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ»^۱ (طبری، ۱۴۱۲: ۲۲ / ۸۸) بر پایه این حدیث، مصداق آیه مورد بحث، همه امت محمد ﷺ است. خداوند همه کتاب‌هایی را، که فرو فرستاده به ارث امت محمد ﷺ گذاشت ستمکارشان را می‌آمرد و از میانه‌رو آنها حساب آسانی می‌گیرد و پیشرو آنها را بدون حساب وارد بهشت می‌کند. بدیهی است؛ که این روایت

۱. الف. ر. ک: سیوطی، ۱۴۰۴: ۷ / ۲۲، به گزارش از: طبری، ابن‌المنذر، ابن‌ابی‌حاتم، ابن‌مردویه و بیهقی در کتاب «البعث و النشور»، از ابن عباس.

ب) سیوطی از طرابلسی و احمد، عبد بن حمید، ترمذی، طبری، ابن‌المنذر، بیهقی و ... از ابوسعید خدری از رسول خدا ﷺ در آیه ثم اورثنا فرمود: هؤلاء كلهم في الجنة و كلهم بمنزلة واحدة - و این برخلاف ظاهر آیه است که در سه رتبه قرار دارند.

ج) در حدیث ابودرداء از همان از رسول خدا ﷺ همان مضمون قبلی، سیوطی ده‌ها حدیث از مجامع حدیثی مهم عامه در مورد این آیه آورده است (سیوطی، ۱۴۰۴: ۷ / ۲۹ - ۲۲) اما هیچ اشاره‌ای به اورثنا - اصطفینا من عبادنا ... نکرده است و لازمه این احادیث آن است که اگر مراد همه امت باشد، همه امت اهل بهشت باشند و این تکذیب قرآن است، چون گروهی از امت منافق، گروهی فاسق و ... می‌باشند.

از نظر سند و محتوا مخدوش است. در حقیقت مضمون این حدیث، هم‌مضمون با احادیث ائمه اهل بیت علیهم‌السلام است. تنها به جای اهل بیت وحی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همه امت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و به جای قرآن همه کتب آسمانی را گذاشته شده است با آنکه کتاب در آیه مفرد است و الف و لام دارد و تنها به یک کتاب معین (قرآن) دلالت دارد و قریب به حدیثی است؛ که ابودرداء از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گزارش کرده بود، بدیهی است؛ که نمی‌تواند کل امت منظور باشد؛ چرا که این وراثت همه اهل بهشتند، درحالی که همه امت نه معصومند و نه اهل بهشت و دیگر احادیثی هم که در مورد آیه مطرح کرده‌اند از همین دو علت رنج می‌برند و مردود می‌باشند.

۲. ادله امامیه

۱. امامیه، مصداق «الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا» را بر حضرات معصومین علیهم‌السلام حمل کرده‌اند و از دلایل روایی می‌توان به این مسئله رسید: زمانی که حضرت رضا علیه‌السلام در مجلس مأمون که (گروهی از علمای عراقی و خراسانی در آن گرد آمده بودند) حاضر شد، مأمون گفت: مرا از معنی این آیه آگاه سازید: «تُمْ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِي اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا» علمای حاضر در مجلس گفتند: مراد خداوند از بندگان برگزیده، تمامی امت است، مأمون گفت: ای ابوالحسن نظر شما چیست؟ فرمود: با آنان هم‌عقیده نیستیم، بلکه می‌گوییم: مراد خداوند تبارک و تعالی از بندگان برگزیده همان عترت طاهره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند، مأمون گفت: چطور نظر خداوند تنها عترت بوده نه امت؟! حضرت فرمود: اگر مراد خداوند تمام امت بود، می‌بایست همه امت اهل بهشت می‌بودند، چون فرمود: «فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَائِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُأْتِي اللَّهَ بِذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ». آنان را اهل بهشت قرار داده و فرموده: «جَنَّتْ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا؛ بهشت‌هایی پابنده که در آنها وارد شوند». (فاطر / ۳۳) در نتیجه وراثت از آن عترت طاهره علیهم‌السلام است نه دیگران، چون همه امت که اهل بهشت نیستند بلکه برخی منافق و ... هستند که در درک اسفل جای دارند. سپس امام رضا علیه‌السلام فرمود: ایشان همان کسانی که خداوند در قرآن این‌گونه وصفشان فرموده که: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»؛ (ابن بابویه، ۱۳۷۶ ش / ۵۲۲) و حدیث نورانی ثقلین نیز جایگاه عترت طاهره علیهم‌السلام را عدل قرآن و همراه آن تا سر حوض کوثر می‌داند. (ر. ک: طباطبایی، ۱۴۲۷: ۱۷ / ۴۰ - ۳۶؛ حویزی، ۱۴۳۵: ۶ / ۹۹ - ۹۵ و بحرانی، ۱۴۲۹: ۸ / ۹۵ - ۸۹)

این روایت با سند صحیح در منابع روایی مختلف هم ذکر شده است که در تناقض با روایت عامه است. اهل سنت، با استدلال به حدیث مستفیض دیگری گفته‌اند: «أل محمد؛ امت اویند» اما این سخن آنها با استدلال امام رضا علیه‌السلام با قاطعیت رد شد و در پایان روایت مذکور حضرت فرمود: «آیا صدقه بر آل محمد علیهم‌السلام است یا خیر؟ گفتند: آری. فرمود: آیا صدقه بر امت هم حرام است؟ گفتند: خیر، فرمود: پس

میان «آل» و «عترت» و «امت» فرقی بین است.

۲. این مسئله را با سیاق آیات ۳۳ - ۳۱ و استدلال عقلی نیز می‌توان ثابت کرد: چرا که در آیه ۳۱ فاطر فرمود: آنچه از کتاب به تو وحی کردیم، حق است و تصدیق کننده و هماهنگ با کتب پیش از آن. و در آیه ۳۲ فاطر فرمود: سپس این کتاب (آسمانی) را به گروهی از بندگان برگزیده خود (پس از تو) به ارث نهادیم. از مضمون این آیات استفاده می‌شود که منظور از «الکتاب» به‌طور قطع «قرآن» است؛ چون مخاطب خداوند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده و خداوند «قرآن» را به ایشان نازل کرده است و در آیه بعدی خداوند به دوران پس از پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره نموده و می‌فرماید: پس از رحلت تو، این قرآن را به‌صورت میراث در اختیار بندگان قرار می‌دهیم که انتخابشان کرده و برگزیده‌ایم. در این آیه خداوند واژه «اصطفیاء» را به‌کار برده است. این واژه در جایی به‌کار می‌رود که فرد، خالص‌ترین‌ها و پاک‌ترین‌ها را اخذ کرده و برمی‌گزیند. (عسکری، ۱۴۰۰: ۱ / ۲۷۹) اگر مراد از آن، همه امت اسلام بود از واژه «انتخاب» استفاده می‌کرد؛ چرا که همه امت پیامبر صلی الله علیه و آله پاک و خالص نیستند. ازسوی دیگر خداوند نفرمود «اعطینا»، بلکه فرمود: «أورثنا» و واژه «ارث» در جایی به‌کار می‌رود که فردی نسبت به چیزی مالکیت داشته و حق هرگونه دخل و تصرفی را در آن داشته و با فوت وی، همه شئونی که ایشان داشته، به فرد دیگری منتقل می‌شود و آن فرد وارث نیز همچون فرد میت، حق هرگونه دخل و تصرف در آن میراث را دارد. ازسوی دیگر هر کسی نمی‌تواند وارث میت شود بلکه باید با میت نسبتی داشته باشد. در این آیه اگر به جای «اصطفیاء» واژه «اعطینا» به‌کار می‌رفت صرفاً بر بخشش چیزی دلالت می‌کرد و هر کسی می‌توانست مالک چیز بخشیده شده باشد اما واژه «أورثنا» به‌کار رفته و این دلالت دارد بر اینکه هر کسی نمی‌تواند این میراث را مالک شود، بلکه باید دارای شرایطی از جمله خویشاوندی نسبی داشته باشد. افزون بر اینکه باید معصوم هم باشد. به‌دلیل: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ». (بقره / ۱۲۴) ازسوی دیگر «قرآن»، کتاب هدایت است وقتی می‌فرماید: این «قرآن» به بندگان برگزیده به ارث می‌رسد؛ یعنی آنان باید «قرآن» را برای مردم تبیین نمایند. مردم وقتی به آنها مراجعه می‌کنند، پاسخ‌گو باشند و خود آنها باید در رفتار و کردار الگو باشند. اگر قرآن در اختیار فرد خطاکاری باشد و نیز افرادی که مدام اشتباه می‌کنند و به درستی آن را نمی‌فهمند، چگونه در این صورت موجب هدایت می‌شوند؟ بنابراین وارثان قرآن باید از دانش و معرفت بالایی همچون معارف خود رسول خدا صلی الله علیه و آله برخوردار باشند و از خطا مصون باشند و در همه کارهای خیر سبقت داشته باشند و چنین کسانی تنها اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام هستند که شایستگی این میراث گرانقدر را دارند. روایات صحیح، مسفیض، بلکه متواتر معنوی در مجامع حدیثی امامیه دلالت صریح، بلکه قطعی دارد که «الذین اصطفینا...» فرزندان فاطمه علیها السلام هستند و منظور

از سابق امام معصوم علیه السلام و منظور از مقتصد، عارف به حق سلسله امامان معصوم علیهم السلام و مراد از ظالم لنفسه، سادات فاطمی که بر اثر استضعاف فکری ائمه اهل بیت علیهم السلام را نمی‌شناسند، می‌باشد. این حدیث از امام رضا علیه السلام است در **الكافی** و حدیث امام باقر علیه السلام به گزارش ابواسحاق سبیبی در **سعد السعود** ابن طاووس و حدیث امام صادق علیه السلام در **معانی الاخبار** صدوق و در مجموع روایاتی که آدرس دادیم و فرصت بررسی همه آنها را نداریم. اجمالاً دلالت قطعی دارند که منظور از آیه «اورثنا...» ائمه اهل بیت از فرزندان فاطمه علیها السلام هستند و حدیث **الدر المنثور** هم از ابودرداء همین مضمون را می‌رساند. با این همه دلائل عقلی و نقلی دیگر به روایات مخالف این حقیقت متواتره اعتنایی نمی‌شود کرد. (طباطبایی، ۱۴۲۷: همان)

جمع‌بندی و نتیجه

آیه «ثم أورثنا» دارای چند واژه شاخص است که در دریافت معنای آیه و مراد حقیقی خداوند، تأثیر بسزایی دارد. واژه «اورثنا» در این آیه به جای واژه «أعطينا»، «أنقلنا» و ... به کار رفته و دارای بار معنایی ویژه‌ای است. در جایی واژه «اورثنا» به کار می‌رود که در دو طرف ویژگی خاصی وجود داشته باشد:

۱. کسی که مالک چیزهایی بوده و بدون فروش، پس از مرگ وی به فرد دیگری منتقل می‌شود و طرف مقابل، مالک دارایی‌های ایشان می‌شود و همان دخل و تصرفی که مالک آن داشت وی نیز می‌تواند داشته باشد (میّت) و طرف مقابل کسی است که بدون خرید، مالک دارایی‌های فرد دیگر می‌شود. (وارث)

۲. باید میان این دو فرد (میّت و وارث) رابطه نسبی باشد. هرگز دارایی کسی به کسانی که هیچ نسبت نسبی با وی ندارند، نمی‌رسد.

خدای متعال در این آیه این واژه «اورثنا» را به کار برده تا دلالت کند بر اینکه: وارث قرآن تنها اهل بیت عصمت علیهم السلام هستند؛ زیرا تنها آنان هستند، که با پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت نسبی دارند و می‌توانند وارث وی شوند و از سوی دیگر همان وظایفی که پیامبر صلی الله علیه و آله بر عهده داشت ائمه معصوم علیهم السلام برعهده دارند. «قرآن» برای هدایت بشر نازل شده و همان‌گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله به وسیله قرآن، مردم را هدایت می‌کردند وارثین کتاب نیز باید همین مسئولیت بزرگ را بر عهده گرفته و هادی مردم باشند. بدیهی است؛ که این معنا تنها در توان ائمه اهل بیت علیهم السلام است که در سه عرصه از گناه، خطا، نسیان معصومند و دیگران از نظر علم، تقوا، عصمت، بردباری، یقین و ... فاقد آن هستند، درحالی‌که آیه تطهیر و آیات ولایت و حدیث ثقلین و حدیث سفینه بر عصمت ائمه اهل بیت علیهم السلام دلالت قطعی دارند.

واژه «اصطفینا» نیز دارای بار معنایی ویژه‌ای است، تنها بر «گزینش» دلالت نمی‌کند، بلکه بر

گزینش خالص‌ترین‌ها و پاک‌ترین‌ها دلالت می‌کند. بنابراین نمی‌توان دیدگاه عامه که برگزیدگان را به همه امت پیامبر ﷺ تفسیر کرده‌اند را پذیرفت؛ زیرا:

۱. بدون شک منظور از «الکتاب» تنها «قرآن» است؛ زیرا مخاطب خداوند، پیامبر ﷺ بوده و کتابی که به وی ﷺ داده شده «قرآن» است، نه کتاب‌های دیگر.

۲. پیامبر ﷺ دارای امتی است و خداوند از میان این امت، تعدادی را برگزیده است. اگر چنین نبود باید واژه دیگری که دلالت بر «گزینش» می‌کند، استفاده می‌کرد. بنابراین «ظالم لنفسه، مقتصد و سابق...» صفت برای موصوف محذوف هستند و بر پایه استدلالی که صورت گرفت، هرگز «الذین اصطفینا» نمی‌تواند موصوف برای آن سه دسته باشد. گرچه می‌توان گفت که هر سه جزو، وراث کتاب و مصطفین باشند اما قیام به شأن کتاب بر دوش سابق بالخیرات باشد. چنان‌که در آیه ۵۴ سوره مؤمن «و أورتنا بنی اسرائیل الکتاب» ثقل کار بر دوش انبیاء بنی اسرائیل ﷺ بود و دیگر افراد بنی اسرائیل هم جزو وراث به حساب می‌آمدند.

۳. «قرآن» کتاب هدایت بشر است و پس از پیامبر ﷺ باید این کتاب هدایت در اختیار افرادی قرار گیرد که از تمامی جهات؛ اعم از رفتار، کردار، علم، عصمت، قدرت، لیاقت و ... الگو و نمونه باشند تا سایرین به آنها اقتدا کرده و هدایت شوند. فردی که خود خطا می‌کند، اعتماد مردم از وی سلب می‌شود و مردم هرگز از چنین فردی پیروی نمی‌کنند؛ چون احتمال صدور خطای مجدد از جانب چنین فردی وجود دارد.

بنابراین با توجه به سیاق و استدلال عقلی و نقلی تنها مصداق این آیه شریفه، (علی و فاطمه و یازده فرزند معصوم آنها ﷺ) هستند و منافاتی ندارد که «ظالم لنفسه» و «مقتصد» هم جزو «اصطفینا» باشد و اما مسئولیت امت با «سابق بالخیرات» باشد و گروه اول و دوم با شفاعت وارد بهشت شوند، چنان‌که در بند دوم بدان اشاره شد.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، گردآوری شریف رضی، تصحیح صبحی صالح، قم، دارالهجرة.
- آشور، سید علی، ۱۳۴۱ ق، الجواهر فی تفسیر القرآن بروایه أمير المؤمنين علی بن ابی طالب و اهل بینه الميامین، بیروت، دار نظیر عبود.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار الکتب العلمیه.

- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن، ۱۴۱۹ ق، *تفسیر القرآن العظیم*، ریاض، مکتبه نزار مصطفی الباز.
- ابن بابویه، محمد، ۱۳۷۶ ش، *الأمالی*، تهران، کتابچی.
- ابن جزی، محمد، ۱۴۱۶ ق، *التسهیل لعلوم التنزیل*، بیروت، شرکه دار الارقم بن ابی الارقم.
- ابن درید، محمد، ۱۹۸۷ م، *جمهره اللغة*، بیروت، دار العلم للملایین.
- ابن عاشور، محمدطاهر، ۱۴۲۰ ق، *تفسیر التحریر و التنویر*، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی.
- ابن عطیه، عبدالحق، ۱۴۲۲ ق، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن کثیر، اسماعیل، ۱۴۱۹ ق، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن هشام، عبدالله، بی تا، *معنی اللبیب*، قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- ابو حیان، محمد، ۱۴۰۷ ق، *تفسیر النهر الماد من البحر المحیط*، بیروت، دار الجنان.
- ابو حیان، محمد، ۱۴۲۰ ق، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت، دار الفکر.
- ارمی علوی، محمدامین، بی تا، *تفسیر حدائق الروح و الريحان فی روائی علوم القرآن*، بیروت، دار طرق النجاة.
- ازهری، محمد، ۱۴۲۱ ق، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۲۹ ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، مؤسسه البعثة.
- بروسوی، اسماعیل، بی تا، *تفسیر روح البیان*، بیروت، دار الفکر.
- بغوی، حسین، ۱۴۲۰ ق، *معالم التنزیل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- بقایی، ابراهیم، ۱۴۲۶ ق، *نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- بیضاوی، عبدالله، ۱۴۱۸ ق، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- تستری، سهل، ۱۴۲۳ ق، *تفسیر التستری*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ثعالبی، عبدالرحمن، ۱۴۱۸ ق، *الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ثعالبی، عبدالملک، ۲۰۰۸ م، *الاقتباس من القرآن*، عمان، دار الکتب العالمی.
- ثعلبی، احمد، ۱۴۲۲ ق، *الکشف و البیان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸ ق، *روان جاوید در تفسیر قرآن*، تهران، بی جا.
- جرجانی، حسین، ۱۳۷۸ ق، *جلاء الاذهان و جلاء الاحزان*، تهران، دانشگاه تهران.
- حلبی، سمین، ۱۴۱۴ ق، *الدر المصون فی علوم الکتب المکتون*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- دینوری، عبدالله، ۱۴۲۴ ق، *الواضح فی تفسیر القرآن الکریم*، بیروت، دار الکتب العلمیه.

- رازی، ابوالفتوح حسین، ۱۴۰۸ ق، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، آستان قدس رضوی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *التفسیر الكبير / مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین، ۱۴۱۲ ق، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت و دمشق، دار صادر و الدار الشامیه.
- زمخشری جارالله محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التأویل*، بیروت، دار الکتب العربی.
- سلطان علی شاه، ۱۴۰۸ ق، *بیان السعاده فی مقامات العباده*، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
- سلمی، محمد، ۱۳۶۹ ش، *حقائق التفسیر*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- سمرقندی، نصر، ۱۴۱۶ ق، *تفسیر السمرقندی*، بیروت، دار الفکر.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- شبّر، عبدالله، ۱۴۰۷ ق، *الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین*، کویت، مکتبه الالفین.
- شبیانی، محمد، ۱۴۱۳ ق، *نهج البیان عن کشف معانی القرآن*، قم، الهادی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۲۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
- طبرانی، سلیمان، ۲۰۰۸ م، *التفسیر الكبير تفسیر القرآن*، ادن - اربد، دار الکتب الثقافی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ ش، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۲ ق، *تفسیر جوامع الجامع*، قم، مرکز مدی ریت حوزه علمیه قم.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵ ش، *مجمع البحرین*، تهران، مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- طبیب، سید عبدالحسین، ۱۳۶۹ ش، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، اسلامیه.
- عسکری، ابوهلال حسن بن عبدالله، ۱۴۰۰ ق، *فروق اللغه*، بیروت، دار الآفاق الجدیده.
- فراء، یحیی، ۱۹۸۰ م، *معانی القرآن*، قاهره، الهیئه المصریه العامه للکتاب.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، *کتاب العین*، قم، هجرت.
- فیض کاشانی، محمدحسین، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر الصافی*، تهران، مکتبه الصدر.
- فیضی، ابوالفیض، ۱۴۱۷ ق، *سواطع الالهام فی تفسیر کلام الملک العلام*، قم، دار المنار.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۱ ش، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

۱۳۰ □ فصلنامه مطالعات تفسیری، سال ۱۳، زمستان ۱۴۰۱، ش ۵۲

- قرطبی، محمد، ۱۳۶۴ ش، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳ ش، *تفسیر القمی*، قم، دار الکتب.
- قمی، محمد، ۱۳۶۸ ش، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ماتریدی، محمد، ۱۴۲۶ ق، *تأویلات اهل السنه*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- مبرد، محمد، بی تا، *مقتضب*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۴ ق، *التفسیر الکاشف*، قم، دار الکتب الاسلامیه.
- مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ ق، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- مکی بن حموش، ۱۴۲۹ ق، *الهدایه الی بلوغ النهایه*، شارجه، جامعه الشارقه.
- مکی بن حموش، ۱۳۵۲ ش، *خلاصه تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید*، تهران، اقبال.
- میدی، احمد، ۱۳۷۱ ش، *کشف الاسرار و عده الابرار*، تهران، امیر کبیر.
- نظام الاعرج، حسن، ۱۴۱۶ ق، *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- نیشابوری، علی، ۱۴۱۵ ق، *الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز*، بیروت، دار القلم.
- نیشابوری، علی، ۱۴۱۶ ق، *الوسیط فی تفسیر القرآن المجید*، قاهره، جمهوری مصر العربیه.
- نیشابوری، محمود، ۱۴۱۰ ق، *وضح البرهان فی مشکلات القرآن*، بیروت، دار القلم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی